

## چکیده

همیشه در طول تاریخ جبهه های باطل، می خواسته اند و می خواهند حق را به هر وسیله ای ، متناسب با اشخاص کتمان و نابود کنند و افکار جهانیان را از مسیر حق منحرف کنند. و از آن جایی که شیعیان به دستور ائمه شان باید به دنبال دفاع از حق باشند بر ما واجب است که بدانیم از چه طرقی می توان به این هدف والا رسید .

در این پژوهش سعی شده راه های جلوگیری از منحرف کردن ذهن یا همان جلوگیری از خطای در تفکر - که موضوع اصلی منطق می باشد- را به صورت علمی و عملی بیان شود. به این صورت که در فصل اول به موادی که در استدلال ها به کار می رود بررسی شود و در فصل دوم به بحث مناظره و جایگاه آن نزد ائمه معصومین پرداخته شده و در فصل سوم به کشف قواعد منطقی - در بحث مناظره- از مناظرات امام جواد پرداخته شده است چرا که پیامبر (صلوات الله علیه و آله أجمعین) و ائمه معصومین از هر گفتار و رفتار اشتباهی معصومند و آن ها متناسب با مخاطبین سخن می گویند . لذا ایشان الگوهای منطقی برای افراد حنیف و حق گرا هستند . انشا الله که بتواند این پژوهش از عهده این امر برآید یا حداقل سنگ بنایی برای پژوهش های بعدی باشد .

## کلید واژه های این پژوهش

**امام جواد (علیه السلام) - ماده - قیاس - مناظره - برهان - جدل - خطابه**



## فصل اول – مواد افسیه

○ گفتار اول

استدلال

○ گفتار دوم

انواع فیس

○ گفتار سوم

اقسام مواد

## فصل اول - مواد اقیسه

### گفتار اول - استدلال

آدمی در زندگی خود برای آنکه گفته ای را اثبات یا رد کند یا به عبارتی دقیق تر انسان برای آنکه مجهولاتش را معلوم کند استدلال می آورد چه به صورت نوشتار باشد چه به صورت گفتار .  
راه های مختلفی برای آوردن دلیل و استدلال وجود دارد که رؤس آنها را مناطق این گونه آورده اند :

۱) قیاس : مرکب تام خبری که تألیف شده است از قضایا ، که هر موقع مورد قبول واقع شود این قضایا ، واجب است ملزوم آن هم مورد قبول واقع شود<sup>۱</sup> .  
\* از میان رؤس استدلال ، عمده ترین راهی که انتخاب می شد برای آوردن استدلال ، قیاس است .  
۲) استقراء : استدلالی که ذهن انجام میدهد به این طریق که با مطالعه ی جزئیات یک قاعده کلی استنباط می کند<sup>۲</sup> .

۳) تمثیل : استدلالی که ذهن انجام میدهد ، به این طریق که حکم چیزی را بر چیز دیگر انتقال میدهد به خاطر وجه شباهتی که میان آن دو وجود دارد<sup>۳</sup> .

از آن جهت که موضوع این پژوهش حول قیاس می باشد دیگر از مورد دوم و سوم در اینجا بحث نمی شود .

---

<sup>۱</sup> کتاب : المقرر/ص ۳۴۸: قول مؤلف من القضايا متى سلمت لزم عنه لذاته قول آخر

<sup>۲</sup> همان ص ۴۴۷: أن یدرس الذهن عدۀ جزئیات فیستنبط منها حکماً عاماً

<sup>۳</sup> همان ص ۴۵۳: أن ینتقل الذهن من حکم أحد الشیئین إلی حکم علی الآخر لجهة مشترکہ بین هما

## فصل اول - ماده

### گفتار دوم - انواع قیاس

تمام اقیسه (ج قیاس) از دو رکن اساسی تشکیل می شوند به نام صورت و ماده .

(۱) صورت :

تعریف : به چگونگی تألیف قضایا در کنار هم گفته می شود، که هیئت هم نامیده می شود .

❖ اقسام قیاس از جهت صورت (هیئت) <sup>۴</sup> :

قیاس ها به اعتبار اینکه آیا به صراحت، مقدمه یا نقیض مقدمه را در نتیجه آورده شده باشد یا خیر به دو دسته تقسیم می شود و آن به اجمال زیر است

(۱) قیاس استثنایی: در نتیجه به صراحت مقدمات یا نقیض مقدمات آورده است .

(۲) قیاس اقتراعی : در نتیجه به صراحت مقدمات یا نقیض مقدمات را نیاورده است .

(۲) ماده :

تعریف : به آن دسته از معلوماتی گفته می شود که در مقدمتین آورده می شود که با پذیرش آنها ناچار به پذیرش نتیجه ایم .

---

همان ص ۳۵۴ : من جهة الصورة...<sup>4</sup>

## فصل اول \_ ماده

### گفتار سوم - اقسام مواد

#### \* اقسام قیاس از جهت ماده :

مواد اقیسه از طریق استقراء به هشت قسم تقسیم می شود و آن به اجمال زیر است:

- (۱) یقینیات<sup>۵</sup> : اعتقادِ جازمِ مطابق با واقع که مستند به علت و سببی باشد .
- (۲) مظنونات<sup>۶</sup> : اعتقاد غیر جازمی که شخص احتمال نقیض آن را هم می دهد .
- (۳) مشهورات<sup>۷</sup> : قضایای که نزد همه مردم، یا گروهی از مردم شهرت پیدا کرده اند.
- (۴) وهمیات<sup>۸</sup> : آن دسته از قضایایی که بر خلاف عقل ، قوه وهم آن ها را پذیرفته و تصدیق می کند .
- (۵) مسلمات<sup>۹</sup> : قضایایی که پذیرش تصدیق به آن از سوی طرفین بحث ، انجام می شود خواه با نظر به واقع صادق باشند یا کاذب یا مشکوک.
- (۶) مقبولات<sup>۱۰</sup> : قضایایی که از باب وثوق و اطمینان به گوینده آن تقلیداً تصدیق می شود .
- (۷) مشبّهات<sup>۱۱</sup> : قضایایی که کاذب اند اما به دلیل شباهت با یقینیات یا مشهورات مورد صدیق قرار می گیرند .
- (۸) مخیلات<sup>۱۲</sup> : قضایایی که کلاً موجب و مفید تصدیق نمی باشند و فقط تصویری هستند و انفعالات نفسانی را در پی دارند.

ک المقرر ج ۳ ص ۴۷۴ و هو الاعتقاد المطابق للواقع الذی لا یحتمل النقیض لا عن تقلید

همان ص ۴۹۰ قضایا یصدّق اتباعاً لغالب الظن مع تجویز نقیضه

همان ص ۴۹۱ هی قضایا اشتهرت بین الناس و ذاع لاتصدیق بها عند جمیع العقلاء او اکثر هم أو طائفه خاصه

همان ص ۵۰۱ والمقصود بها القضایا الوهمیه الصرفه وهی قضایا کاذبه ..

همان ص ۵۰۵ هی قضایا حصل التسالم بینک و بین غیرک علی التسلیم بأنّها صادقه سوائ کانت صادقه فی نفس الأمر أو کاذبه کذلک  
أو مشکوک

همان ص ۵۰۶ هی قضایا مأخوذه ممن یوثق بصدقہ تقلیداً

همان ص ۵۰۷ هی قضایا کاذبه یعتقد بها ، لأنّها تشبهه بالیقینیات أو مشهورات فی الظاهر

همان ص ۵۰۹ هی قضایا من لیس من شأنها أن توجب تصدیقاً إلا أنّها توقع فی النفس تخیلات تودی الی انفعالات نفسیه



## فصل دوم\_ مناظره

### ○ گفتار اول

### تعریف مناظره

### ○ گفتار دوم

### اهمیت مناظره در سیره ائمه (علیهم السلام)

## فصل دوم \_ مناظره

### گفتار اول – تعریف مناظره

- ۱) **تعریف مناظره در لغت** : ماده(ن/ظ/ر) در باب مفاعله به معنای مشارکت می باشد .
- ۲) **تعریف مناظره در منطق** : نام دیگری است برای صناعت جدل<sup>۱۳</sup> رابطه این دو نام آنچنان نزدیک است که میان نام «آداب جدل» و نام «آداب مناظره» ، نام «آداب مناظره» را برگزیده اند<sup>۱۴</sup>.
- ۳) **تعریف مناظره در عرف** : به فعلی گفته می شود که بین دو یا چند نفر صورت می گیرد. به این صورت که طرفین بحث نظر خود را ارائه می دهند تا به یک نظر واحد برسند . طبق این تعریف، مناظره اعم از برهان ، جدل ، شعر ، مغالطه ، خطابه می شود . و فقط منحصر در گفتار نمی شود بلکه نوشتار هم شامل می شود .

۱۳ : إن الجدل لغة هو اللد و اللجاج في الخصومة بالكلام ، مقارناً غالباً لإستعمال الحيلة ال خارجية أحياناً عن العدل والإنصاف.

ک المقرر ص ۵۴۳

۱۴ ک المقرر ص ۵۴۳ أنسب الألفاظ العربية الى معنى هذه الصناعة على ما سيأتى توضيح المقصود

## فصل دوم \_ مناظره

### گفتار دوم - اهمیت مناظره در سیره ائمه (علیهم السلام)

ائمه (علیه السلام) و به خصوص امام صادق (علیه السلام) -همچنان که در حدیث طویلی که در زیر خواهد آمد- در تربیت شاگردان خود، به امر مناظره آن قدر اهمیت می دهند که این شوق ایشان که در هنگام مواجهه با اهل مناظره -مثل هشام بن حکم- نمایان می شود حاکی از اهمیت این امر و رضایت ایشان می باشد. و نمونه بارز دیگر آن، در زمانی است که یاران و شاگردان خود را پس از مناظراتشان، کارشان از جهات مختلف مثل منطقی، روش شناسی، شخصیت شناسی و ... مورد ارزیابی قرار می دهند.

یونس بن یعقوب گوید در خدمت امام صادق علیه السلام بودم که مردی از اهل شام وارد شد و گفت من از فقه و کلام و فرائض اطلاعاتی دارم و اکنون قصد دارم با یارانت مناظره کنم حضرت فرمود: این اطلاعات تو از طریق حضرت رسول صلی الله علیه و آله میباشد و یا از جای دیگر تهیه شده است.

بعضی از کلام حضرت رسول است و پاره ای هم از اطلاعات خودم میباشد امام فرمود: گفت: پس بنا بر این تو با حضرت رسول شریک هستی؟! گفت این طور نیست فرمودند توسط وحی از خداوند برای تو مطالب میرسد؟ گفت: خیر فرمود: آیا فرمان تو مانند فرمان پیغمبر مطاع است؟ عرض کرد: خیر در این هنگام امام علیه السلام فرمود: ای یونس این مرد قبل از اینکه سخن بگوید خود را مجاب کرد اینک اگر میتوانید در کلام با وی گفتگو کنید یونس گوید: من از این که از کلام اطلاع نداشتم دریغ خوردم و عرض کردم: قربانت گردم شما ما را از کلام نهی کردید و فرمودید وای بر اصحاب کلام که میگویند این جایز است و این جایز نیست این مطلب درست است و این مطلب درست نیست، امام علیه السلام فرمود: من گفتم: وای بر اشخاصی که از گفتار من برگردند و به اقوال دیگران پای بند شوند

بعد از این فرمودند: اکنون بیرون شوید ببینید کسی از متکلمین را در خانه می بینید و اگر کسی در آنجا باشد وارد خانه کنید، یونس گوید من از منزل بیرون شدم حمران بن اعین محمد بن نعمان هشام بن سالم و قیس ماصر را که از متکلمین بشمار میرفتند دیدم و آنان را بدرون منزل وارد کردم و همگان در خیمه آن حضرت در کنار کوهی نزدیک حرم اجتماع کردیم و این چند روز قبل از موعد حج بود.

در این هنگام امام علیه السلام سرش را از خیمه بیرون کرد ناگهان دید شتری بسرعت می آید



فرمود: بخداوند کعبه هشام است راوی گوید ما خیال کردیم این هشام یکی از فرزندان عقیل است که حضرت بوی علاقه داشت ناگهان مشاهده کردیم هشام بن حکم است که هنوز تازه خطش دمیده بود و او از همه ما جوانتر بود

حضرت صادق علیه السلام برای وی جا باز کردند و فرمودند: این یاور ما است بزبان و دست و دلش پس از این بحمران فرمودند با این مرد شامی مذاکره کن، وی در مباحثه مغلوب شد، پس از این محمد بن نعمان و بعد هشام بن سالم را تکلیف کردند با وی مباحثه کنند و آنان هم مدتی با وی بگفتگو پرداختند، سپس قیس ماصر با وی از در گفتگو درآمد در این هنگام حضرت صادق از مذاکرات این دو نفر تبسم کردند و مرد شامی در این وقت دست و پایش را گم کرده بود امام علیه السلام بمرد شامی گفت با این جوان یعنی هشام بن حکم گفتگو کن، شامی روی خود را بطرف او کرد و گفت: ای جوان از امامت این شخص یعنی حضرت صادق از من سؤال کن، هشام از این کلام وی در غضب آمد و گفت ای مرد آیا خداوند برای بندگانش حجت و برهانی اقامه کرده و یا خود مردم برای یک دیگر برهان اقامه کرده اند؟ شامی گفت: بلکه خداوند برای مخلوقاتش حجت و برهان آورده است فرمود:

در باره دین چه برهانی آورده است؟ شامی گفت آنان را مکلف کرده و برای آنها اقامه بینه و دلیل هم نموده و نگرانی ها را رفع کرده است، هشام گفت خداوند در این مورد چه دلیلی آورده است؟ گفت: برای آنها پیغمبر فرستاده است، هشام گفت:

بعد از پیغمبر که را معین کرده است؟ گفت: کتاب و سنت. هشام فرمود: امروز کتاب و سنت بما سودی و در مسائل مورد اختلاف حکم می کند و ما را با هم متفق میگرداند؟ شامی گفت: آری هشام گفت: پس چرا ما و شما با هم اختلاف داریم و تو اینک از شام آمده ای با ما مناظره میکنی و گمان میکنی با اظهار نظر شخصی از دین حمایت میکنی و برای دین هم جز این راه دیگری نمیدانی و اقرار می کنی که رأی در برابر قولی که در باره اش اختلاف شده جمع نمیشود. در این هنگام مرد شامی سکوت کرد و بفکر افتاد، حضرت صادق علیه السلام فرمود: چرا سخن نمیگویی؟ عرض کرد: اگر بگویم ما هم اختلاف نداریم زور گفته ام و اگر بگویم: قرآن و سنت رفع اختلاف میکنند باز هم باطل گفته ام زیرا کتاب و سنت دارای احتمالات زیادی میباشند ولی من هم این سؤال را از وی میکنم. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: از وی بپرسید شامی پرسید چه کسی برای مردم اقامه حجت کرده خداوند یا خود مردم؟ هشام گفت: بلکه خداوند برای مردم برهان و حجت آورده است، شامی گفت: آیا حجتی نصب کرده است تا اختلافات آنان را حل کند و حق را از باطل تمیز دهد هشام گفت: آری، شامی بار دیگر پرسید او کجا است،

هشام گفت در ابتداء شریعت پیغمبر بعنوان حجت خداوند اختلافات را حل میکرد و پس از وی دیگران حل میکنند .

پرسید این شخص اکنون در کجا است و آن کس که بعد از پیغمبر این امور را انجام میدهد در کجا قرار دارد؟ هشام گفت: اکنون و یا قبل از این؟ شامی گفت: اکنون مورد نظر است، هشام جواب داد آن همین است- در این هنگام اشاره به حضرت صادق کردند- که اکنون مردم باید بطرف او حرکت کنند، وی ما را از اخبار آسمان اطلاع میدهد و اینها را از جدش رسول خدا و پدر و جدش به ارث برده است، شامی گفت: من از کجا بدانم که وی حجت است؟ هشام گفت: اکنون از وی پرس، شامی گفت اینک عذر من برطرف شد و لازم است از وی سؤالاتی بکنم.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: ای مرد شامی من اکنون از جریان سفرت و از راهی که آمده ای و اینکه در چه روزی از محلت بیرون شده ای، و در بین راه با که سخن گفتمی و چه بر زبان رانده ای آگاہت میکنم، در این هنگام امام علیه السلام جریان وی را تشریح میکرد و او هم میگفت: راست میگوئی به خدا سوگند این ها حق است، مرد شامی گفت: من اکنون مسلمان شدم. تو اینک مؤمن شدی، و قبل از این هم مسلمان بودی به عقیده امام صادق سلام الله علیه فرمود: اسلامیت ارث از هم دیگر می برید، و با یک دیگر ازدواج میکنید و لیکن ثواب اعمال بر ایمان راست مترتب است و خداوند جز از مؤمن از دیگری اعمال حسنه قبول نمیکند، شامی گفت: گفتمی من اکنون میگویم اشهد ان لا اله الا الله، و ان محمدا رسول الله و انک وصی الأوصیاء. راوی گوید: پس از این حضرت صادق علیه السلام روی خود را بطرف حمران کرد و فرمود: تو سخن را به حدیث میکشانی و بر خصمت غلبه میکنی، و به هشام بن سالم فرمود: تو هم در مذاکرات خود به حدیث توسل میجوئی و لیکن از معرفت حدیث اطلاعی نداری، و به احوال فرمود: تو قیاس و حيله گری باطلی را به سخن باطلی از بین میبری، و لیکن باطل تو محکم تر است.

پس از این متوجه قیس ماصر شد و فرمود: شما در مذاکرات خود به اخبار نبوی استشهاد میکنی، و لیکن در هنگام اخذ نتیجه از مطلب دور میشوی، حق را به باطل مخلوط میسازی، حرف حق اگر چه اندک باشد از گفتار زیاد که باطل باشد بهتر است، تو و احوال چون باز شکاری بر خصم حمله میکنید، و در فن مجادله ماهر هستید یونس بن یعقوب گوید: من یقین کردم که در باره هشام هم مانند آنان سخن خواهد گفت، در این هنگام فرمود: ای هشام تو مانند پرندگان که هر گاه بزمین میرسند پاهای خود را جمع میکنند و بار دیگر پرواز مینمایند هستی، کنایه از این است

که تو در مجادله از میدان بیرون نمیروی و با هوش و زرنگی مخصوص بر خصم غلبه میکنی، و باید مانند تو با مردم سخن گویند، اینک از کجروی بترس تا به شفاعت ما برسی<sup>15</sup>.



## فصل سوم\_ بررسی تطبیقی مواد اقیسه در مناظرات

امام جواد (علیه السلام)

○ گفتار اول

مقدمه ای بر این فصل

○ گفتار دوم

آوردن برهان از حضرت

○ گفتار سوم

آوردن از جدی از حضرت

○ گفتار چهارم

آوردن خطابه ای از حضرت

## فصل سوم \_ بررسی تطبیقی مواد اقیسه در مناظرات امام جواد (علیه السلام)

### گفتار اول – مقدمه ای بر این فصل

در این فصل بر آنیم که مناظرات حضرت را از جهت منطقی بررسی کنیم و لکن قبل از پرداختن به این بحث چند کار لازم است و آن این است که طرف مقابل حضرت و فضایی که حضرت در آن فضا به مناظره پرداخته اند را از خارج بشناسیم چرا که آوردن استدلال دقیق و صحیح مبتنی بر سه چیز است :

(۱) غرض از آوردن استدلال

(۲) وسایل و وسایط رسیدن به مطلوب

(۳) نتایج ترتب بر قیاس ( یقینی ، ظنی ، انگیزشی و...)

### نکته اول !

اگر شخص مستدل طرف مقابل خود را شناسد نمی تواند استدلالی که مطلوبش هست را به کار برد ، مثلاً تا اگر شخص مقابل توانایی پذیرش استدلال را نداشته باشد نمی تواند برای او برهان آورد .

### \* شخصیت ابوهاشم جعفری در یک نگاه :

داود بن قاسم، معروف به «ابوهاشم جعفری»، از نوادگان جعفر بن ابی طالب و از خاندان ابوطالب؛ پدر گرامی مولا علی علیه السلام است. وی به سبب انتساب به جعفر، به «جعفری» مشهور شده است. داود از اصحاب گرانقدر امام رضا، امام جواد، امام هادی، امام عسکری و امام زمان علیهم السلام به شمار می رود. وی علاقه زیادی به پیشوایان معصوم علیهم السلام داشت و متقابلاً آن بزرگواران نیز او را بسیار دوست داشتند .

داود، روایات بسیاری در موضوعات مختلف: فقه، کلام و تفسیر روایت کرده است . بسیاری از کرامات ائمه اطهار علیهم السلام توسط او نقل شده است. ابوهاشم، علاوه بر اینکه عابدی با تقوا بود و مقام شامخی در عرصه شعر و حدیث داشت، شخصیت سیاسی هم به حساب می آمد. او

فردی صریح اللهجه بود و با ستمگران عصرش به مبارزه می‌پرداخت. وی به همین دلیل، بارها دستگیر و زندانی شد.

ابوهاشم، نوری در تاریکی بود تا شیعیان گمراه و علاقمندان به حق و حقیقت را هدایت کند. این روحانی مدیر و مدبر با اطلاعات وسیعی که از مسائل روز در سرزمین‌های اسلامی داشت، توانست به نشر مذهب «تشیع» بپردازد. وی با بحث‌ها و مناظراتی که با سران فرقه‌های باطل و منحرف داشت، توانست جمعی از آنها را هدایت نماید.<sup>۱۶</sup>

### \* شخصیت یحیی بن اکثم در یک نگاه :

عرب بود و از قبیله بنی تمیم، اما به «خراسانی» و «مروزی» معروف بود. سال تولد او احتمالاً ۱۵۹ هجری بوده است.

وی اهل علم و ادب و به ویژه فقه بود و پیرو مذهب شافعی. در دوران عباسیان به دلیل علمش وارد دستگاه خلافت عباسی شد و در حالی که بیست و چند سال بیشتر نداشت، از سوی هارون الرشید قاضی بصره شد.

چنان که گفته اند، بسیار بد قیافه بود و عادات زشتی داشت. این خویهای زشت او باعث اعتراض مردم بصره شد تا این که در دوران مأمون این اعتراض‌ها آن قدر بالا گرفت که به عزل او انجامید.

آنگاه به مرو باز گشت و به خدمت مأمون کمر بست. یحیی بن اکثم از نزدیک‌ترین افراد به مأمون بود؛ به اندازه‌ای که گفته‌اند هیچ وزیری به اندازه او بر سلطان زمان خویش نفوذ نداشته است.

یحیی بن اکثم به دستور مأمون جلسه‌ای برای مناظره مأمون با علمای اهل سنت ترتیب داد که در تاریخ معروف است. سپس بار دیگر از سوی مأمون به سمت «قاضی القضاة» منصوب شد و مدت بسیاری در سامراء بر کرسی قضاوت نشست؛ از این رو به «قاضی سامراء» نیز معروف است.

داود بن قاسم (راویان نور، ۸)، محمد اصغری‌نژاد، دارالحدیث، تهران و شهری، اول، ۱۳۷۵<sup>۱۶</sup>

یکی از ویژگی‌های منفی او این بود که هرگاه با اهل علمی برخورد می‌کرد، با او وارد بحث و جدل می‌شد و آن قدر ادامه می‌داد تا سرانجام او را درمانده و مغلوب می‌کرد . هنگامی که مامون پس از شهادت امام رضا علیه السلام به سامراء آمد و امام جواد علیه السلام را به سامرا فرا خواند، به طمع هدایای بنی‌عباس وارد مذاکره و مباحثه با امام جواد شد تا او را مغلوب سازد و برتری علمی خویش را به اثبات رساند، ولی به شدت شکست خورد .

علاوه بر این مناظره، سؤال و جواب‌های بسیار دیگری نیز بین او و امام جواد و امام هادی علیهما السلام رخ داده ؛ مکاتباتی نیز با موسی مبرقع (برادر امام هادی) داشته که حاکی از تلاش او برای زیر سؤال بردن علم و فضل اهل بیت علیهم السلام بوده است .

چنان که از برخی روایات به دست می‌آید به مقام و عظمت امامان معصوم آگاهی داشته است، اما همواره از علم خود برای خدمت به دستگاه عباسی استفاده می‌کرد و هرگز حاضر به خضوع در برابر مقام اهل بیت نشد؛ وی جز مدتی کوتاه در دوران معتصم، همواره قاضی دربار بنی‌عباس بود و گهگاه سمت‌های دیگری به او داده می‌شد تا این که در سال ۲۴۰ هجری به دستور متوکل از قضاوت خلع شد و تمام دارایی‌اش نیز مصادره شد و آنگاه به مکه رفت<sup>۱۷</sup> .

#### \* شخصیت اسماعیل بن مهران در یک نگاه :

اسماعیل بن مهران بن محمد بن ابی نصر سکونی» معروف به «ابویعقوب» از بزرگان و منصفان (ع) را ( شیعه است. او در نقل حدیث موثق و مورد اعتماد است، و جماعتی از یاران امام صادق درک کرده و از ایشان و نیز از امام رضا (ع) روایت می‌کند .

<sup>۱۷</sup> منابع :

وفیات الاعیان، ۱ / ۸۴ / ۶ / ۱۴۷؛

بحارالانوار، ۴۹ / ۱۵۳ / ۱۰ / ۳۸۶ / ۲۶ / ۳۲۳

معجم الرجال، ۲۰ / ۳۲؛ عقد الغریر، ۵ / ۱۰۲؛ تتمه المنتهی، ص ۲۵۶

سفینه البحار ماده حی؛ مناقب آل ابی طالب ۴ / ۳۹۳

محمد بن مسعود در رجال کشی می گفت: اخبار دروغ به او نسبت می دهند. او مردی باتقوا و فاضل و نیکوکار بود و در نقل اخبار و روایات هم از ثقات است. «  
علامه حلی می نویسد: «اسماعیل بن مهران از ثقات روات و مورد اعتماد است.».  
عبیدالله غضائری گفته: «حدیثهای او منقح نشده روایات ضعیف و صحیح به هم آمیخته است -  
» او از راویان ضعیف اخذ حدیث کرده و روایات او را باید به عنوان شاهد استخراج کرد.»

### نکته دوم!

\* در این فصل همان طور گفته شد می پردازیم به بررسی تطبیقی مناظرات حضرت در غالب صناعت خمس لکن از آوردن صناعت شعر و مغالطه در اینجا معذوریم ، به این دلیل که نمونه ای از این دو صناعت در احادیث و مناظرات حضرت دیده نشد



## فصل سوم \_ بررسی تطبیقی مواد اقیسه در مناظرات امام جواد (علیه السلام) گفتار دوم - آوردن برهانی از حضرت

"

از ابوهاشم جعفری روایت شده که گفت: از امام جواد (علیه السلام) سوال کرد: در مورد آیه { لا تدرکه الأبصار } توضیح بفرمایید .

فرمود: ای ابوهاشم، اوهام قلب ها دقیق تر از چشم های دیدگان می باشد. تو با وهم خود قادری شهر های سند و هند و حتی بلادی که به آنها وارد نشده ای را درک کنی ، ولی با چشم هایت قادر به درک آنها نیستی، بنابراین اوهام قلب او را درک نمی کند تا چه رسد به چشم های دیگران! " 18

\* بررسی پاسخ امام جواد (علیه السلام) :

می توان پاسخ حضرت را به صورت قیاس استثنائی آورد:

« كل اوهام أدق من الأبصار ، لكن الأوهام لا تدرکه

«= فلا بدّ أن لا تدرکه الأبصار »

قضیه اول این قیاس را حضرت برای ابوهاشم همچنان که گذشت ( تو با وهم خود قادری که شهر هند و سند و...) اثبات کرد و ماده قضیه دوم هم همچنان واضح است از تجربیات است پس به این طریق قیاس از مقدمات یقینی تشکیل شده پس به ناچار باید نتیجه هم یقینی باشد .

به این طریق آوردن استدلال ، برهان می گویند.

18 احتجاج علی اهل اللجاج ج ۲ ص ۴۹۵

## فصل سوم \_ بررسی تطبیقی مواد اقیسه در مناظرات امام جواد (علیه السلام) گفتار سوم - آوردن جدلی از حضرت

نقل شده است که پس از آن که مأمون دخترش را به امام جواد تزویج کرد در مجلسی که مأمون و امام و یحیی بن اکثم و گروه بسیاری در آن حضور داشتند، یحیی عرض کرد: ای پسر رسول خدا! نظر شما درباره این خبر چیست؟ نقل شده است: که جبرئیل به حضور پیامبر رسید و گفت: یا محمد! خدا به شما سلام می‌رساند و می‌گوید: من از ابوبکر راضی هستم، از او بپرس که آیا او هم از من راضی است؟

- امام جواد (علیه السلام) فرمود: من منکر فضیلت ابوبکر نیستم، ولی کسی که این خبر را نقل می‌کند باید با خبر دیگری که پیامبر اکرم در حجه الوداع بیان کرده است مقابله کند. پیامبر فرمود: کسانی که بر من دروغ می‌بندند، بسیار شده‌اند و بعد از من نیز بسیار خواهند بود. هر کس بعد بر من دروغ ببندد، جایگاهش در آتش خواهد بود. پس چون حدیثی از من برای شما نقل شد، آن را به کتاب خدا و سنت من عرضه کنید، آنچه را که با کتاب خدا و سنت من موافق بود، بپذیرید و آنچه را که مخالف کتاب خدا و سنت من بود، رها کنید.

امام جواد(ع) افزود: این روایت (درباره ابوبکر) با کتاب خدا سازگار نیست، زیرا  
وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلِمُ مَا تُوسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ خَدَاوُنْدُ فَرْمُودَهٗ اسْت  
أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ<sup>۱۹</sup> ما انسان را آفریدیم و می‌دانیم در دلش چه چیز  
می‌گذرد و ما از رگ گردن به او نزدیک‌تریم. آیا خشنودی و ناخشنودی ابوبکر بر  
خدا پوشیده بوده است تا آن را از پیامبر بپرسد؟! این امر محال عقلی است.<sup>۲۰</sup>

\* بررسی پاسخ امام جواد (علیه السلام)

در این پاسخ دیده می‌شود که حضرت برای آنکه این جو حاکم بر جلسه را تلطیف کند و نظر دیگران دیگران اعم از شیعیان و اهل سنت و معاندان را به نظر خود نزدیک کند فرموده است: «من منکر فضیلت ابوبکر نیستم» و این گفته نه مخالف عقاید شیعه هست و نه مخالف عقاید

<sup>19</sup> سوره ق، آیه ۱۶.

<sup>20</sup> احتجاج علی اهل اللجاج ج ۲ ص ۴۹۹

سنی ، پس به همین صورت ایشان برای آنکه افراد حاضر را به راه حق رهنمون سازد ، دل همه را آرام ساخت . از این فعل حضرت می شود روشی از روش های مناظره حق طلبانه با مخالفان را آموخت و به آن عمل کرد .

اگر به این پاسخ دقیق تر و به دید منطقی نگاه شود ، دیده می شود که حضرت برای افحام خصم طرف مقابل (یحیی بن اکتثم ) از مقبولات وی استفاده کرد تا دیوار تهاجمی او را بشکند و او را از مرتبه سائل به مرتبه مجیب برساند .

حضرت با آوردن این جمله «...کند باید با خبر دیگری که پیامبر اکرم در حجّه الوداع بیان کرده است مقابله کند...» از طرف مقابل سوال می کند و او را در مقام سائل قرار می دهد .

در این جدل حضرت دیده می شود که ایشان از مسلمات جمع حاضر استفاده کرده است مثلاً این حدیث پیامبر اکرم «... کسانی که بر من دروغ می بندند ...» از مقبولات و شاید هم از مشهورت جمع بوده است که باید مورد تحقیق دیگری قرار بگیرد و از این بحث خارج است. بعد از اینکه حضرت طرف مقابل را در جایگاه مجیب قرار داد شروع میکند به برهان آوردن می توان استدلال حضرت را در این قالب منطقی قرار داد :

« احادیث صادق مروی از پیامبر اکرم (صلی الله علی و آله ) باید (طبق گفته ایشان) مطابق با قرآن کریم باشد لکن این حدیث با این آیه مطابقت ندارد ==» پس این حدیث صادق مروی از پیامبر اکرم (صلی الله علی و آله ) نیست »

به این استدلال ، استدلال غیر مباشر برهانی استثنائی می گویند . همان طور که دیده میشود از مقدمات یقینی تشکیل شده به این صورت که در مقدمه اول حدیثی از که مورد یقین حاضرین جلسه بوده است چرا که این حدیث را همه در حجّه الوداع روایت کرده اند حتی اگر هم روایت نکرده باشند یقیناً باید یحیی بن اکتثم به این گفته حضرت اشکال وارد می کرد و چنین اتفاقی نیفتاده است و در مقدمه ی دوم هم که آیه ای از قرآن کریم آورده شده است و چون همه مسلمانان به صحت و صدق قرآن کریم یقین دارند پس این مقدمه هم یقینی هست و هنگامی مقدمتین یقینی بود قطعاً نتیجه هم یقینی خواهد بود . همان طور که حضرت با این جمله «این امر محال عقلی است» اشاره کرده اند، یعنی اگر نتیجه را قبول نکند کاری خلاف یقین و عقل انجام داده است.

## فصل سوم - بررسی تطبیقی مواد اقیسه در مناظرات امام جواد (علیه السلام)

### گفتار چهارم - آوردن خطابه ای از حضرت

اسماعیل بن مهران گوید: به امام جواد (علیه السلام) هنگامی که برای بار اول از دو باری که از مدینه به سوی بغداد بیرون رفت، گفتم: فدایت شوم، من از این سفر بر شما بیم دارم بفرمایید امر امامت پس از شما با کیست؟ حضرت خنده کنان رو کرد به من و فرمود: آن غیبی که تو پنداشته ای در این سال نیست. و چون بار دوم به سوی معتصم بیرون برده شد، خدمت او رفتم و گفتم: فدایت شوم، شما بیرون می روید، بفرمایید امر امامت پس از شما با کیست؟ حضرت آنقدر گریست که محاسنش اش تر شد، رو کرد به من و فرمود: در این سفر بیم (کشته شدن) می رود؛ امر امامت پس از من با پسر علی است.<sup>۲۱</sup>

منطقیون قائل به این اند بیشترین ماده که از مواد اقیسه در صناعت خطابه به کار می رود ماده مقبولات است، همان طور که در گفتار اول گفته شد، اسماعیل بن مهران یکی از شیعیان حضرت می باشد پس کلام ولیّ او برایش حجت است.

ک اصول کافی ج ۲ ص ۳۷۸ باب ۷۴ ناشر دار الثقلین چاپ سوم/ ۱۳۹۲<sup>21</sup>

## نتیجه

در پایان خدا را شاکریم که توفیق گام نهادن در مسیر علوم اهل بیت را به ما عنایت فرمود و ما توانستیم علم و عمل اهل بیت را در غالب مناظرات ایشان به تصویر بکشیم و باشد که در مقالات بعدی این امر به کیفیت بیشتری انجام شود .

## منابع

\* قرآن کریم

\* منطق المقرر/ج ۲ و ۳ / مرحوم مظفر / چاپ ششم: ۱۴۳۳ ه.ق

\* الإحتجاج على اهل اللجاج/ ج ۲ / مرحوم طبرسی / ناشر: نوید ظهور / چاپ دوم ۱۳۹۲

\* اصول کافی / ج ۲ / مرحوم کلینی / ناشر دار الثقلین چاپ سوم / ۱۳۹۲

\* سایت رسمی حوزه ی علمیه قم [www.hawzah.net](http://www.hawzah.net)

\* سایت دائره المعارف ظهور [www.tahoor.ir](http://www.tahoor.ir)

\* وفيات الاعيان، ۱ / ۸۴؛ ۶ / ۱۴۷؛

بحار الانوار، ۴۹ / ۱۵۳؛ ۱۰ / ۳۸۶؛ ۲۶ / ۳۲۳

معجم الرجال، ۲۰ / ۳۲؛ عقد الغرير، ۵ / ۱۰۲؛ تتمه المنتهى، ص ۲۵۶

سفینه البحار ماده حی؛ مناقب آل ابی طالب ۴ / ۳۹۳